



Shiraz University
RiCeST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 17, Issue 2, Summer 2025

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2024.49886.5139>



Research Article

Unregistered Transfer of Company Shares and Rights of Third Parties: Boundaries of Invalidity and Its Effects

Khadije Shirvani^{1*}, Hamid Kabiri Shahabad²

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Damghan University-Damghan-Iran
2. Assistant Professor of Private Law, Faculty of Law, Political Science and History, Yazd University, Yazd – Iran

Article history:

Received: 06-04-2024

Accepted: 16-08-2024

Abstract

Introduction

Shares of joint-stock companies are among the assets that have attracted significant public attention for trading in recent years. The principle of free transferability of shares in joint-stock companies is a key factor in this regard. However, when an individual seeks to acquire shares from another party, concerns arise regarding the transferor's ownership and its continuity until the transfer is completed. Subsequent transfers of the same shares also present challenges.

According to Article 40 of the Amended Bill of the Commercial Code (1969), the transfer of registered shares that are not recorded in the company's share registry is invalid against the company and third parties. The primary objectives of this study are to analyze the rationale behind share registration, examine the legal consequences of non-registration, and delineate the rights between transferees and third parties in cases of conflict.

Please cite this article as:

Shirvani, Kh., Kabiri Shahabad, M (2025). Unregistered Transfer of Company Shares and Rights of Third Parties: Boundaries of Invalidity and Its Effects. *Journal of Legal Studies*, 17(2), 181-214. <https://doi: 10.22099/JLS.2024.49886.5139>

* Corresponding author:

E-mail address: kh.shirvani@du.ac.ir

Additionally, the article addresses questions such as the legal status of the first transferee (where the formalities of Article 40 were not observed) compared to a second transferee (where the transfer formalities were properly followed).

Methods

This research adopts an analytical-descriptive approach, utilizing library-based resources including laws, judicial rulings, and legal scholarship. By examining the legal foundations of share registration and analyzing statutory provisions such as Article 40 of the Amended Commercial Code and Article 754 of the New Commercial Bill, the authors elucidate the effects of unregistered share transfers.

Results

If a share transfer is not recorded in the company's share registry, the contract between the transferor and transferee remains valid but cannot be enforced against the company or third parties. Consequently, the transferee's recourse is to compel the transferor to register the transfer in the company's share registry.

1. Non-enforceability Against the Company:

- This is absolute - the transfer only becomes enforceable upon registration.
- The company's awareness of the transfer does not affect this principle.

2. Non-enforceability Against Third Parties:

- This is conditional, depending on:
 - a) The third party's lack of knowledge of the transfer
 - b) The third party's beneficial interest in maintaining the transferor's ownership
- If third parties are aware of the transfer, it remains enforceable against them even if unregistered.

3. Conflict in Multiple Transfers:

- If the transferor first transfers shares to Transferee A (unregistered) and then to Transferee B (registered):
 - a) If Transferee B knew of the first transfer, the second transfer is voidable and subject to ratification or rejection by Transferee A.
 - b) If Transferee B was unaware, the first transfer is unenforceable against them. Transferee B is recognized as the rightful owner, while Transferee A can only seek compensation from the transferor.

4. Encumbrances or Attachment Before Registration:

- If shares are pledged or attached by a third party before registration, the rights of bona fide third parties prevail over those of the transferee.

- Although security interests are not recorded in the share registry, third parties relying on the registry's information are protected. Thus, any claim for compulsory registration must respect these third-party rights.

Conclusions

Registration of share transfers in the company's registry is a legal necessity to prevent future disputes. Failure to register exposes the transferee to significant risks, including loss of ownership or conflicts with third-party rights. Proposed amendments to Article 40 should:

1. Clarify the definition of non-registration
2. Define the rights of the first transferee in cases of multiple transfers
3. Strengthen protections for bona fide third parties with precise conditions

This study demonstrates that the share registration system benefits not only the company but all stakeholders, and that adherence to registration formalities reduces legal complexities.

Keywords: shares, transferee, share register document, transfer, third party.





انتقال بدون ثبت سهام شرکت و حقوق منتقل الیه و اشخاص ثالث؛ مرزهای ناسازگاری و آثار آن

خدیدجه شیروانی^{۱*}، حمید کبیری شاه آباد^۲

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

۲. استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: سهام شرکت‌های سهامی از جمله اموالی است که در سال‌های اخیر برای دادوستد مورد توجه عموم مردم بوده است. اصل آزادی نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی از عوامل مؤثر بر این مهم محسوب می‌شود. اما اگر شخصی بخواهد سهامی را از دیگری به انتقال بگیرد، از جمله دغدغه‌هایی که برای وی مطرح می‌شود مالکیت ناقل و بقای آن تا زمان انتقال است. همچنین است نقل و انتقالات بعدی که نسبت به همین سهام واقع می‌شود. بر اساس ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷)، انتقال سهام بانامی که در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشود، در برابر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل فلسفه ثبت سهام، ضمانت اجرای عدم ثبت و تعیین مرزهای حقوقی میان منتقل الیه و اشخاص ثالث در موارد تعارض است. همچنین، مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند وضعیت حقوقی منتقل الیه نخست که تشریفات ماده ۴۰ در معامله با او رعایت نشده در مقابل منتقل الیه دوم با رعایت تشریفات انتقال است.

استناد به این مقاله:

شیروانی، خدیدجه و کبیری شاه‌آباد، حمید (۱۴۰۴). انتقال بدون ثبت سهام شرکت و حقوق منتقل الیه و اشخاص ثالث؛ مرزهای ناسازگاری و آثار آن. *مجله مطالعات حقوقی*، ۱۷. (۲). ۲۱۴-۱۸۱.

روش‌ها: این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل قوانین، آرای قضایی و دیدگاه‌های حقوقی انجام شده است. نویسندگان با بررسی مبانی حقوقی ثبت سهام و تحلیل مواد قانونی مانند ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و ماده ۷۵۴ لایحه جدید تجارت، به تبیین آثار عدم ثبت انتقال سهام بانام پرداخته‌اند.

یافته‌ها: در صورت عدم ثبت نقل و انتقال سهام بانام در دفتر ثبت سهام شرکت، قرارداد بین ناقل و منتقل‌الیه صحیح اما در برابر شرکت و اشخاص ثالث غیرقابل استناد است. بنابراین، راهکار منتقل‌الیه سهام، الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت است. عدم قابلیت استناد در برابر شرکت مطلق است و فقط با ثبت نام منتقل‌الیه در دفتر ثبت سهام شرکت، این انتقال در برابر شرکت قابل استناد می‌شود. آگاهی شرکت از نقل و انتقال تأثیری در عدم قابلیت استناد ندارد. اما عدم قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث با توجه به فلسفه ثبت سهام مقید به عدم آگاهی و ذینفع بودن ایشان است. بنابراین اگر اشخاص ثالث از نقل و انتقال سهام آگاه باشند، حتی اگر ثبت انجام نشده باشد، انتقال در برابر ایشان قابل استناد است.

چنانچه ناقل بعد از انتقال سهام به منتقل‌الیه و قبل از ثبت انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت، آن را به دیگری منتقل کند و انتقال دوم در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شود؛ در این صورت اگر منتقل‌الیه دوم از انتقال اول آگاه باشد، قرارداد انتقال اول در برابر او قابل استناد است و معامله دوم، فضولی و غیرنافذ و منوط به تنفیذ یا رد معامله از سوی منتقل‌الیه اول است. اما اگر منتقل‌الیه دوم از انتقال اول آگاه نباشد، در این صورت وی به دفتر ثبت سهام شرکت و پایگاه اطلاعاتی آن اعتماد کرده است و از آنجا که هدف از ثبت سهام شرکت حمایت از اشخاص ثالث ناآگاه است، در این فرض باید از منتقل‌الیه دوم حمایت و حقوق مکتسب وی محترم شمرده شود. بنابراین، قرارداد انتقال اول در برابر منتقل‌الیه دوم قابل استناد نیست، اما قرارداد انتقال دوم در برابر منتقل‌الیه اول قابل استناد است. در نتیجه به جهت حفظ حقوق مکتسب منتقل‌الیه دوم امکان الزام به ثبت وجود ندارد. در این فرض با توجه به تعذر دائمی و مطلقی که در رابطه بین ناقل و منتقل‌الیه اول ایجاد شده، این رابطه حقوقی منحل و منتقل‌الیه اول باید برای استرداد عوض پرداختی به ناقل مراجعه کند. همچنین امکان طرح دعوی مسئولیت مدنی بر مبنای مسئولیت غیرقراردادی علیه ناقل به جهت جبران خسارت وارده به منتقل‌الیه اول نیز امکان‌پذیر است.

چنانچه ناقل بعد از انتقال سهام به منتقل‌الیه و قبل از ثبت انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت، آن را نزد دیگری وثیقه قرار دهد یا از سوی شخص ثالثی توقیف شود، در این صورت نیز شخص ثالث به اطلاعات مندرج در دفتر ثبت سهام شرکت اعتماد کرده است، پس باید از وی حمایت شود. لذا همواره

حقوق صاحب حق عینی تبعی بر حق منتقل الیه مقدم خواهد بود. هرچند حق عینی تبعی در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نمی‌شود، اما از آنجایی که صاحب حقوق عینی تبعی به اطلاعات دفتر ثبت سهام شرکت اعتماد کرده و حقوق وی بر اساس مالکیت ناقل ایجاد شده است باید از سوی منتقل الیه رعایت شود. بنابراین اگر دعوای الزام به ثبت سهام به نام منتقل الیه نیز مطرح شود، با حفظ حقوق عینی تبعی این دعوا پذیرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری: ثبت انتقال سهام بانام در دفتر ثبت سهام شرکت یک ضرورت حقوقی است تا از تعارضات آینده جلوگیری شود. عدم ثبت انتقال، منتقل الیه را در معرض خطرهای جدی مانند از دست دادن مالکیت یا تعارض با حقوق شخص ثالث قرار می‌دهد. پیشنهاد می‌شود ماده ۴۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت به این صورت اصلاح گردد که عدم ثبت انتقال را به صورت شفاف‌تر تعریف کند، حقوق منتقل الیه نخست را در صورت انتقال‌های متعدد مشخص کند و حمایت از اشخاص ثالث ناآگاه را با شرایط دقیق‌تری تنظیم کند. این پژوهش نشان می‌دهد که نظام ثبت سهام شرکت نه تنها به نفع شرکت بلکه به نفع تمام ذی نفعان است و رعایت تشریفات ثبت از پیچیدگی‌های حقوقی می‌کاهد.

واژگان کلیدی: دفتر ثبت سهام، سهام، شخص ثالث، منتقل الیه، نقل و انتقال.

سرآغاز

سهام شرکت‌های سهامی از جمله اموالی است که مخصوصاً در سال‌های اخیر برای دادوستد مورد توجه عموم مردم بوده است. اصل آزادی نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی از عوامل مؤثر بر این مهم محسوب می‌شود (Isaei Tafershi, 2016: 33; Shoarian Sattari, 2002: 65; Eskini, 2008: 141)، اما اگر شخصی بخواهد سهامی را از دیگری به انتقال بگیرد، از جمله دغدغه‌هایی که برای وی مطرح می‌شود مالکیت ناقل و بقای آن تا زمان انتقال است. همچنین است نقل و انتقالات بعدی که نسبت به همین سهام واقع می‌شود. هرچند اگر سهام بی‌نام باشد به دلیل تبلور ارزش آن در ورقه سهام وجود این برگه در ید شخص براساس اصول حاکم بر اموال اماره بر مالکیت او است. هم‌چنانکه به موجب ماده ۳۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) «سهم بی‌نام به صورت سند در وجه حامل تنظیم و ملک دارنده آن شناخته می‌شود، مگر خلاف آن ثابت گردد و نقل و انتقال این‌گونه سهام با قبض و اقباض انجام می‌شود...»، اما اگر سهام بانام باشد در این صورت ورقه سهم صرفاً یک سند است که باید دید آیا محتوای سند با واقعیت منطبق است یا خیر؟ به عبارت دیگر، ورقه سهام یک مشیر است و باید مشارالیه آن را جست‌وجو کرد. اینجاست که قانون‌گذار می‌باید برای استواری و استحکام در روابط معاملاتی اشخاص سازکاری بیاندیشد. بر همین اساس، قانون‌گذار در ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷)^۱ ثبت نقل و انتقال سهام را با نام شرکت سهامی در دفتر ثبت سهام شرکت

۱. «انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا کند. در موردی که تمام مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است، نشانی کامل انتقال‌گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید و به امضای انتقال‌گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او رسیده و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهام معتبر خواهد بود. هرگونه تغییر اقامتگاه نیز باید به همان ترتیب به ثبت برسد و امضاء شود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.»

الزامی کرده و تخطی از آن را موجب بی اعتباری معامله در برابر شرکت و اشخاص ثالث دانسته است.

درخصوص ماده مزبور و حدود اجرای آن سؤالاتی مطرح می شود از جمله اینکه اساساً بی اعتباری مذکور در این ماده به چه معناست؟ آیا مقصود قانون گذار بطلان مطلق است یا بطلان نسبی یا عدم قابلیت استناد؟ چه اشخاصی ذیل مفهوم شخص ثالث قرار می گیرند؟ مثلاً آیا مرجع قضایی نیز شخص ثالث محسوب می شود؟ عدم اعتبار در برابر شرکت به چه معناست؟ آیا شرکت شخص منتقل الیه را پیش از ثبت نقل و انتقال به عنوان سهام دار شرکت شناسایی نمی کند؟ اینها سؤالاتی است که تاکنون کم و بیش راجع به آن مطالبی در نظام حقوقی کشور ارائه شده است؛ هرچند هنوز ناگفته هایی نیز درباره آنها وجود دارد. برای نمونه برخی (Hemmatkar, 2008:101-128) به ضمانت اجرای ثبت نکردن نقل و انتقال سهام شرکت پرداخته و درنهایت عدم ثبت را در جایی در برابر شرکت و اشخاص ثالث غیرقابل استناد دانسته اند که اصل انتقال سهام محل نزاع نباشد. وقتی شخص ثالث ادعای حقی نسبت به سهام دارد و اعمال حق او در تراحم با حق خریدار سهام قرار می گیرد، دادگاه باید براساس تقدم و تأخر نقل و انتقال صورت گرفته تصمیم بگیرد. ایشان بدون توجه به فلسفه ثبت سهام و دایره اشخاص ثالث این موضع را بیان کرده اند.

برخی دیگر (Isaei Tafreshi, SokoutiNasimi, 2003: 35-58) به توجیه قابلیت بیع سهام شرکت سهامی پرداخته و انعقاد عقد بیع را در مورد سهام بدون مانع قانونی یا عرفی دانسته اند و درباره ماده ۴۰ سکوت اختیار کرده اند.

اما سؤال اصلی، که دغدغه ذهنی نویسندگان این مقاله است و علت اصلی تدوین این مقاله و جنبه نوآوری آن محسوب می شود، فرضی است که در برخی موارد در جامعه امروز دیده می شود. با این توضیح که فردی سهام خود را در شرکت سهامی به شخص (الف) منتقل می کند، اما این انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نمی شود و مجدداً همین سهام را به شخص (ب) منتقل می کند و این بار نقل و انتقال در دفتر ثبت

سهام شرکت ثبت می‌شود. حال آیا منتقل‌الیه دوم را نیز باید در زمره اشخاص ثالث محسوب کرد تا قرارداد منتقل‌الیه اول در برابر وی نیز غیرمعتبر باشد؟ همچنین اگر این وضعیت برای منتقل‌الیه اول وجود داشته باشد، تکلیف قرارداد بین او و ناقل منعقدشده چه خواهد بود؟ چه حقوقی برای منتقل‌الیه اول ایجاد می‌شود؟ علاوه بر این، اگر قبل از ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت، سهام به نفع طلبکاران ناقل توقیف شود، وضعیت توقیف و انتقال چگونه خواهد بود؟ اینها سؤالات اساسی است که مقاله حاضر برای پاسخگویی به آن تدوین شده و برای رسیدن به پاسخ آنها لازم است ابتدا مقدماتی مانند مبنای ثبت سهام شرکت و ضمانت اجرای آن مورد بررسی قرار گیرد و سپس به این سؤالات پرداخته شود. با توجه به اینکه در زمان نگارش این مقاله لایحه تجارت در حال بررسی است، لازم است ذکر شود که ماده ۷۴۵ این لایحه نیز شبیه ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) است. این ماده بیان می‌دارد: «هرگونه واگذاری یا نقل و انتقال سهام از طریق بازار بورس یا خارج از بورس و با رعایت قوانین و مقررات مربوط صورت می‌گیرد و در سامانه‌های الکترونیکی شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه دارای مجوز از سازمان بورس و اوراق بهادار ثبت می‌شود. همچنین، هرگونه توقیف و توثیق سهام و رفع آنها نیز باید در سامانه‌های مذکور ثبت گردد. هرگونه انتقال، توقیف و توثیق سهام و رفع آنها بدون رعایت تشریفات مذکور نسبت به شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است». تفاوت این دو ماده در تشریفات ثبت است، اما ضمانت اجرای هر دو مشابه است؛ بنابراین یافته‌های این مقاله در صورت لازم‌الاجرا شدن مقررات لایحه جدید قانون تجارت نیز مفید فایده خواهد بود.

به همین منظور مقاله حاضر در چند قسمت موضوع را تحلیل و بررسی می‌کند. در قسمت اول فلسفه ثبت سهام با نام در دفتر ثبت شرکت مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در قسمت دوم ضمانت اجرای ثبت نکردن نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت تحلیل می‌شود. در این قسمت مفهوم شخص ثالث و وضعیت نقل و انتقال سهامی روشن

می‌شود که در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده است. در قسمت سوم نیز به سؤال اصلی تحقیق یعنی انعقاد دو قرارداد راجع به سهام واحد و ثبت یکی و ثبت نکردن دیگری و حقوق منتقل الیه‌م پرداخته می‌شود.

۱. فلسفه ثبت انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت

چرا قانون‌گذار فرایند ثبت سهام بانام را در دفتر ثبت سهام شرکت پیش‌بینی و برای عدم ثبت نیز ضمانت اجرا وضع کرده است؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند در تحلیل ابعاد مختلف موضوع مؤثر واقع شود.

به نظر می‌رسد برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید از دید حقوق اموال به موضوع نگریسته شود. در حوزه حقوق اموال، اطلاعاتی که درباره یک مال ارائه می‌شود، جنبه حمایت از حقوق اشخاص ثالث را دارد. توضیح آن این است که یکی از اصول حاکم بر حقوق عینی از جمله حق مالکیت، اصل تأثیر مطلق است. به موجب این اصل، حقوق عینی مستقیماً بر موضوع خودش، صرف‌نظر از اینکه مال در تصرف چه کسی باشد اعمال می‌شود و در برابر همه اشخاص قابل استناد و اجراست و صاحب حق عینی می‌تواند هر شخصی را از استفاده، بهره‌برداری و انتقال مال موضوع حق خود منع کند (Akkermans, 2008: 95)؛ بنابراین، به موجب تأثیر مطلق، اشخاص ثالث باید حقوق عینی را محترم بشمارند و از تجاوز به آن خودداری نمایند و نقض این مهم مستوجب عقاب است (Van Erp, Akkermans, 2012: 1012).

طبیعتاً الزام اشخاص ثالث به حقی که بدون رضایت آنها ایجاد شده است، مستلزم کسب اطلاعات در مورد چنین حقی است. به عبارت دیگر، اگر اشخاص ثالث به حقی ملزم باشند که بدون رضایت آنها ایجاد شده است و از آنها توقع رعایت و احترام داشته باشیم، منطقی‌ایجاب می‌کند که این اشخاص بتوانند حداقل اطلاعات و آگاهی در مورد چنین حقی کسب کنند. بر این اساس، برخی به این موضوع اشاره کرده‌اند که «حقوق عینی نمی‌تواند با یک اقدام خصوصی اعطا شود و فقط برای طرفین مستقیم (ناقل و

منتقل الیه) شناخته شده باشد» (Reid, 2016, para: 602) بلکه چون این اقدامات می‌تواند بر حقوق اشخاص ثالث مؤثر باشد، لذا این اشخاص باید درمورد آنها بدانند یا حداقل، راهی برای معلوم کردن و تشخیص آنها داشته باشند. برخی دیگر معتقدند در حقوق مالکیت یک مشخصه منفی وجود دارد که به موجب آن دیگران از دسترسی به یک شیء منع می‌شوند و اگر قابلیت رؤیت برای این حقوق وجود نداشته باشد، برخورد با نقض این حقوق قابل توجیه نخواهد بود (Van Erp, 2009: 27). پس به خودی خود اطلاع عمومی نسبت به مالکیت برای اشخاص ثالث مطلوب است (Reid, 2016, para: 602).

از طرف دیگر و از منظر اقتصادی، انعقاد قرارداد راجع به انتقال حقوق از جمله حق مالکیت، مستلزم اطمینان طرفین قرارداد از وجود شرایط و مقدمات لازم برای انعقاد آن است. در میان شرایط و مقدمات، اعتبار مالکیت منتقل‌کننده اهمیت به‌سزایی دارد. هر تردیدی درباره اعتبار مالکیت وجود داشته باشد، فروش را دشوار و ارزش مال را کاهش می‌دهد. درواقع شرط ضروری برای کارایی اقتصادی در انتقال اموال، زوال تردید و اطمینان نداشتن در مورد مالکیت است. از طرف دیگر، هر امری که بتواند علاوه بر تأیید مالکیت و ایجاد اطمینان، هزینه دریافت اطلاعات را نیز کاهش دهد از نظر اقتصادی بسیار مطلوب است. به همین جهت، تحلیل کارکردی از نظام‌های مالکیت هم در حقوق و هم اقتصاد، بر ایجاد اطمینان در معاملات بازار و پایین آوردن هزینه‌های اطلاعات متمرکز است (Hansmann, Kraakman, 2002: 384). بر همین اساس، نظام ثبت مالکیت ایجاد می‌شود. در نظام ثبت مالکیت، اطلاعات مربوطه به وضعیت قانونی اموال در یک پایگاه اطلاعاتی نگهداری می‌شود، به گونه‌ای که خریداران بالقوه قادر باشند اطلاعات لازم را درمورد وضعیت حقوقی اموالی به دست بیاورند که در صدد تملک آن هستند. برخی، کارکرد اقتصادی یک نظام ثبت را در سطح گسترده اقتصاد خرد و اقتصاد توسعه تحلیل کرده‌اند و معتقدند نظام‌های ثبت به‌عنوان عامل ضروری برای موفقیت اقتصاد تلقی می‌شوند (De soto, 2000: 12-28, 49-62)؛ لذا برخی

این نکته را متذکر می‌شوند که «ثبت‌ها باید عمومی باشند و اساساً این یک اصل است که ثبت‌ها کارکرد ارائه اطلاعات را برای عموم مردم دارند» (Gretton, 2001:135-136).

با این نگاه دفتر ثبت سهام شرکت‌های سهامی را باید نوعی نظام ثبت تلقی کرد؛ زیرا ثبت مالکیت سهام بانام در این دفتر از یک طرف سبب ایجاد پایگاه اطلاعاتی برای اشخاص ثالث می‌شود. به گونه‌ای که اشخاص ثالث می‌توانند اطلاعات لازم را در مورد مالک سهام از طریق این دفتر به دست بیاورند و بدانند باید به حقوق مالکیت چه اشخاصی احترام بگذارند و چه اشخاصی می‌توانند حقوق ناشی از سهام را اعمال کنند. همچنین از آنجایی که تمامی اموال یک شخص، وثیقه عمومی پرداخت طلب طلبکاران آن شخص محسوب می‌شود، از طریق اطلاعات این دفتر مشخص می‌شود که آیا شخص بدهکار نسبت به سهام شرکت مالکیت دارد یا خیر و مالکیت وی مطلق است یا مقید؛ تا بتوانند قابلیت توقیف آن را ارزیابی کنند. بدیهی است علاوه بر اشخاص ثالث، خود شرکت نیز همواره از طریق این پایگاه اطلاعاتی می‌تواند آخرین اطلاعات را از سهام‌داران خود به دست بیاورد و از طریق آن نسبت به اعمال حقوق ناشی از سهم مانند حق شرکت در مجامع عمومی و رأی دادن آنها نظارت داشته باشد. از طرف دیگر، اطلاعات مندرج در این دفتر تأییدکننده مالکیت شخصی است که نام وی در این دفتر به‌عنوان مالک و دارنده سهم درج شده است؛ بنابراین، اگر اشخاص بخواهند ادعای شخصی که خود را مالک تعدادی از سهام شرکتی معرفی کرده، راستی‌آزمایی کنند باید به این دفتر مراجعه و به اطلاعات آن اعتماد کنند. هم‌چنانکه ادعای مالکیت سهام در برابر شرکت نیز باید از طریق این دفتر راستی‌آزمایی شود. در غیر این صورت، هیچ مرجعی برای ارائه اطلاعات راجع به مالکیت دارنده سهم وجود ندارد. همه اینها تأییدکننده این مهم است که دفتر ثبت سهام شرکت به‌عنوان یک نظام ثبت محسوب و اساساً قانون‌گذار با به رسمیت شناختن آن درصدد ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی از سهام‌داران برای هر شرکت سهامی بوده است.

باید توجه نمود ورقه سهمی را که شرکت‌های سهامی صادر می‌کنند مشیر است و مشارالیه آن محتویات دفتر سهام شرکت است؛ بنابراین، تصرف ورقه سهم نمی‌تواند به خودی خود مستند قابل اعتمادی برای مالکیت دارنده این برگه باشد؛ لذا از این جهت وضع ضمانت اجرا از سوی قانون‌گذار برای ثبت نکردن نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت از جهت عدم ثبت در یک نظام ثبتی، کاملاً منطقی است. این ضمانت اجرا در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ضمانت اجرای عدم ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت

با توجه به عبارت ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) که در آن نقل و انتقال سهام صرفاً در برابر شرکت و اشخاص ثالث بی‌اعتبار تلقی شده و درخصوص طرفین قرارداد هیچ سخنی به میان نیامده است، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ضمانت اجرای عدم قابلیت استناد را برای نقل و انتقال سهام بدون ثبت در نظر گرفته است. براساس ماده ۲۳۱ قانون مدنی، قراردادها اثر نسبی دارند و هر عقد نسبت به طرفین و قائم مقام آنها مؤثر است و برای اشخاص ثالث حق و تکلیف ایجاد نمی‌کند، اما قرارداد به‌عنوان رویدادی اجتماعی در برابر اشخاص ثالث قابل استناد است (Shahidi, 2007: 294-295). با وجود این، مواردی وجود دارد که قرارداد بین طرفین صحیح است، اما بنا به دلایلی در مقابل اشخاص ثالث قابلیت استناد ندارد. درحقیقت، قرارداد غیرقابل استناد قراردادی است که معتبر و موجد آثار حقوقی بوده، اما وجود آن در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست؛ بنابراین، استنادپذیری قرارداد وضعیتی حقوقی است که براساس آن قرارداد میان طرفین صحیح و الزام‌آور است، اما اشخاص ثالث می‌توانند آن را نادیده بگیرند. درنتیجه، عدم قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث نیازی ندارد که دادگاه حکم بطلان قرارداد را صادر نماید و به‌طور ذاتی عقد در مقابل آنان قابلیت استناد ندارد و اثری بر آن بار نمی‌شود (Shahidi, 2008: 59).

لازم است یادآوری شود که برخی وضعیت عدم قابلیت استناد به قرارداد را در برابر اشخاص ثالث مشابه عدم نفوذ مراعی^۱ تلقی می‌کنند و معتقدند عدم نفوذ مراعی می‌تواند جایگزین عدم قابلیت استناد شود. طرفداران این دیدگاه معتقدند تعمق دقیق در نهاد «عدم نفوذ مراعی» حکایت از این امر دارد که در صورت عدم استناد شخص ثالث به حق خود و ایجاد مانع برای صحت عقد یا در صورت تأمین حقوق وی، وضعیت عقد را باید صحیح دانست و نیازی به تنفیذ بعدی ثالث یا هرکس دیگر ندارد. در این صورت به نظر می‌رسد که بین نهاد عاریتی «عدم قابلیت استناد» و «عدم نفوذ مراعی» تفاوتی وجود نداشته باشد و نهاد اخیر در حقوق داخلی کفایت کند (Karimi, 2012:164) هرچند برخی به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند (Roshan, Khoeini, Falahi, 2016) و در این مقاله نیز فرصت بررسی این دیدگاه و نقد آن وجود ندارد، اما اجمالاً به نظر می‌رسد عدم نفوذ مراعی را باید در جایی استفاده کرد که شخص ثالث حقی نسبت به مال موضوع قرارداد داشته باشد. مصادیقی مانند معامله مال مرهونه، معامله وراث نسبت به اموال موضوع ترکه قبل از تسویه، معامله قبل از اعمال حق شفعه از سوی شفیع یا معامله نسبت به مالی که موضوع معامله دارای خیار شرط است، همه نشان از این موضوع دارد. اگر چه ممکن است در این فروض نیز بین عدم قابلیت استناد و عدم نفوذ مراعی وحدت مصداق وجود داشته باشد، ممکن است مصداقی وجود داشته باشد که به دلیل ضرورتی تحت شمول عدم قابلیت استناد قرار گیرد، ولی به دلیل نبود مبنای گفته‌شده (تعلق حق شخص ثالث) عدم نفوذ مراعی با آن تناسب نداشته باشد. اتفاقاً ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) مصداقی است که شاهد این مدعاست. اگر نقل و انتقال سهام بدون ثبت در برابر اشخاص ثالث و شرکت

۱. در تعریف عدم نفوذ مراعی گفته شده است: «عدم نفوذ مراعی وضعیت عقدی است که از حیث مقتضای نقضی ندارد، ولی تعلق حق شخص یا اشخاص ثالث به مورد معامله مانع از نفوذ عقد یا تداوم آثار آن می‌گردد»، در حالی که در عدم نفوذ موقوف یکی از شرایط تحقق عقد مفقود است؛ بنابراین، مقتضای تشکیل عقد وجود ندارد و نفوذ عقد موقوف به حصول آن شرط است (Karimi, 2012:161).

بی اعتبار باشد، این بی اعتباری نه اینکه ناشی از تعلق حق شخص ثالث یا شرکت نسبت به سهام موضوع نقل و انتقال باشد، بلکه ناشی از رعایت نکردن یک ضرورت است. این ضرورت همان ارائه و به روزرسانی اطلاعات در پایگاه اطلاعاتی دفتر ثبت سهام شرکت با هدف آگاهی اشخاص ثالث است که قبلاً درخصوص مبانی ثبت سهام به آن اشاره شد. برخی نیز در مورد معیار طبقه بندی مصادیق استنادناپذیری معتقدند استنادناپذیری در ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) ناشی از رعایت نکردن انتشار است (Robati, Mohseni, Ghabooli Dorafshan, 2019: 101).

این مهم به درستی درباره ثبت معاملات اموال غیرمنقول در دفتر املاک وفق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک نیز مورد توجه برخی قرار گرفته است (Khodabakhshi, 2010: 39-9)؛ لذا می بینیم حداقل یک مصداق وجود دارد که عدم قابلیت استناد قابل توجیه است؛ اما عدم نفوذ مراعی مبنایی ندارد؛ بنابراین نمی توان این دو وضعیت را کاملاً منطبق با یکدیگر دانست.

با توجه به مطالب گفته شده مشخص می شود که حکم بی اعتباری موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) را نمی توان بر بطلان نسبی حمل نمود؛ زیرا قابلیت ابطال، ضمانت اجرای وضعیت بطلان نسبی قرارداد است (Katouzian, 2006: 307) و اشخاص ذی نفع می توانند ابطال قرارداد را از مرجع قضایی درخواست کنند که به اعتقاد برخی، ابطال قرارداد به غیر از موارد استثنایی اثر قهقرایی دارد و به گذشته سرایت می کند (Mohseni, Ghabooli Dorafshan, 2011: 248)؛ لذا اگر وضعیت ثبت نکردن نقل و انتقال سهام، بطلان نسبی باشد، در نتیجه آن باید هریک از طرفین قرارداد این اختیار را داشته باشد که ابطال آن را از مرجع قضایی درخواست کند. در حالی که در ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) چنین اختیاری اعطا نشده و اساساً هیچ یک از طرفین قرارداد، اشخاص ثالث و شرکت نمی توانند دعوای ابطال قرارداد نقل و انتقال سهام را به دلیل عدم ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت مطرح کنند. این در حالی است که در ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح

قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) که برخی آن را مصداقی از بطلان نسبی (قابلیت ابطال) در نظام حقوقی ایران و به عنوان ضمانت اجرای ممنوعیت معاملات مدیران شرکت سهامی با شرکت دانسته‌اند (Ghabooli Dorafshan, Mohseni, 2010: 406)؛ صراحتاً از قابلیت ابطال آن معاملات از سوی شرکت در مرجع قضایی سخن گفته است. هرچند برخی دیگر ضمانت اجرای ممنوعیت معاملات مدیران شرکت‌های سهامی را با شرکت عدم نفوذ این معاملات می‌دانند (Khoubyari, Razi, 2021: 120).

وانگهی براساس مبانی ثبت سهام شرکت، که مطرح شد، نمی‌توان چنین ضمانت اجرایی را برای عدم ثبت نقل و انتقال سهام در نظر گرفت؛ زیرا وضعیت بطلان نسبی که اساساً زائیده نظام حقوقی غربی است، در مواردی مطرح می‌شود که یکی از ارکان لازم برای عقد با خللی مواجه باشد مانند اشتباه در معاملات، اکراه و نفوذ ناروا و معاملات صغیر، مجنون و مست.^۱

در نتیجه براساس مبانی ثبت سهام باید بی‌اعتباری موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) را بر غیرقابل استناد بودن حمل نمود (Kaviani, 2023: 311; Pasban, 2023: 252) و چنانچه نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشود، شرکت و اشخاص ثالث می‌توانند قرارداد را نادیده بگیرند و آن را در حکم عدم فرض کنند. گویی قانون‌گذار برای نقل و انتقال سهام یک نظام دوگام را ایجاد کرده است؛ گام اول انعقاد قرارداد موجب نقل و انتقال می‌شود که بدون هیچ تشریفاتی بین طرفین صحیح و منشأ آثار است و گام دوم ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت است و اگر این گام برداشته نشود، نقل و انتقال در برابر اشخاص ثالث و شرکت قابل استناد نیست. باید توجه کرد که نادیده گرفتن نقل و انتقال بدون ثبت

۱. برای مطالعه این مصادیق ر.ک: (Khoubyari, Razi, 2021: 120).

شرکت سبب می‌شود شرکت حقوق وابسته به سهام را برای سهام‌دارانی اعمال کند که نام وی به‌عنوان مالک در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شده باشد.^۱

۳. مقید بودن عدم قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث

مطالبی که در قسمت‌های قبل بیان شد، نشان داد ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت به منظور آگاهی و حمایت از اشخاص ثالث و حتی شرکت صورت می‌گیرد. به همین جهت، نقل و انتقال سهام بدون ثبت در برابر شرکت و اشخاص ثالث غیرقابل استناد است. سؤال آن است که منظور از اشخاص ثالث چه کسانی هستند؟ آیا تمام اشخاص غیر از طرفین معامله، شخص ثالث موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) محسوب می‌شوند؟ یا اینکه شخص ثالثی که نقل و انتقال سهام بدون ثبت در برابر وی غیرقابل استناد است، شاخصه‌هایی دارد؟ اگر پاسخ مثبت باشد این شاخصه‌ها کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار از اشخاص ثالث در ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) تمام اشخاص به جز طرفین قرارداد و قائم مقام آنها نیست؛ بلکه اشخاص خاصی هستند که قانون‌گذار نقل و انتقال سهام بدون ثبت را در برابر آنها نادیده فرض می‌کند؛ بنابراین، براساس مبانی ثبت سهام و تحلیلی که ارائه می‌شود، در ادامه شاخص‌های شخص ثالث موضوع ماده ۴۰ تعیین و تبیین می‌شود.

۱. حقوق وابسته به سهام به دو دسته حقوق مالی و حقوق غیرمالی تقسیم می‌شوند. حقوق غیرمالی عبارتند از: حق داشتن گواهینامه موقت سهام و ورقه سهام، حق حضور در مجامع عمومی، حق رأی، حق کسب اطلاع، حق مشارکت در تصدی امور شرکت و حق دعوت مجامع عمومی. حقوق مالی وابسته به سهام هم عبارتند از: حق مشارکت در سود و ذخایر شرکت، حق تقدم در خرید سهام جدید شرکت، حق انتقال سهام، حق توثیق سهم، حق اقامه دعوی بطلان یا مسئولیت علیه شرکت، مدیران و بازرسان، حق افزایش نیافتن تعهدات مالی شریک در شرکت و حق تملک سرمایه شرکت پس از انحلال و تصفیه. (Isaei Tafreshi, Shoarian Sattari, 2002: 24).

۳-۱. ناآگاهی

گفته شد از منظر حقوق اموال و در چارچوب تأثیر مطلق حقوق عینی منطقی است که اشخاص ثالث بتوانند در مورد حقی که به آن ملزم هستند آگاهی به دست بیاورند. این آگاهی با ثبت حقوق عینی در نظام ثبت و به تعبیری از طریق انتشار آن حاصل می‌شود. حال اگر این آگاهی برای اشخاص ثالث ایجاد نشود، در جهت حمایت از ایشان، باید قرارداد موجد حق عینی در برابر اشخاص ثالث ناآگاه غیرقابل استناد باشد. اگر شخص ثالث به هر طریقی از حقوق عینی نسبت به اموال آگاه باشد یا آگاه شود، دیگر استنادپذیری در مقابل وی هیچ مبنایی ندارد. برخی نیز به درستی به این نکته اشاره کرده‌اند (Saatchi, Mohaghegh Damad, Haghani, 2017: 17).^۱

برخی دیگر نیز از مجرای حسن نیت به موضوع نگریسته‌اند و معتقدند استنادپذیری در برابر شخص ثالث با حسن نیت است و ناآگاهی شخص ثالث را از عنصر حقوقی از مصادیق حسن نیت دانسته‌اند (Robati, Mohseni, Ghabooli Dorafshan, 2019: 105).^۲ بر همین اساس، اگر شخص ثالث در انعقاد قرارداد نقل و انتقال سهام اصالتاً یا به نمایندگی دخالت داشته باشد یا به هر طریقی از وجود این قرارداد آگاه باشد، برای نمونه شاهد انعقاد قرارداد باشد، قرارداد مزبور در برابر وی قابل استناد خواهد بود، حتی اگر این نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده باشد؛ البته باید توجه نمود که اصل بر ناآگاهی است و شخصی که خلاف اصل را ادعا می‌کند باید بار اثبات را به دوش بکشد.

۱. «درواقع حکم استنادپذیری عموماً نوعی «حمایت از ثالث» است و این حمایت از ثالث با اهداف و انگیزه‌های گوناگونی به عمل می‌آید و در بسیاری از موارد این حمایت به دلیل «ناآگاهی» ثالث صورت می‌گیرد».

۲. «به منظور استفاده شخص ذی‌نفع از اصل استنادپذیری، «حسن نیت» وی شرط است. برای مثال، در استنادپذیری ناشی از عدم انتشار، اصولاً اطلاع شخص ثالث از عنصر حقوقی انتشار نیافته، عنصر حقوقی انتشار یافته را در برابر وی قابل استناد می‌کند».

۳-۲. ذی نفع بودن

زمانی حمایت از اشخاص ثالث ناآگاه در برابر انتقال یا ایجاد حقوق عینی مطرح می‌شود که شخص ثالث از بقای وضعیت سابق حقوق عینی منفعتی ببرد. برای نمونه، اگر مالکیت در کانون توجه قرار گیرد، حمایت از شخص ثالث زمانی اهمیت می‌یابد که وی از بقای مالکیت شخص نسبت به مال منفعت ببرد. بر همین اساس، نقل و انتقال سهامی که در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت نمی‌رسد در برابر اشخاص ثالثی که در بقای مالکیت ناقل، ذی نفع باشند غیرقابل استناد است. به عبارت دیگر، شخص ثالثی حق استناد به ماده ۴۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) را دارد که از نادیده گرفتن قرارداد موضوع ماده ۴۰ مذکور نفع ببرد و به تعبیری از عنصر حقوقی زیان ببیند (Robati, Mohseni, Ghabooli Dorafshan, 2019: 105). برای نمونه شخصی که از ناقل سهام طلبکار باشد و بخواهد این سهام را توقیف کند، شخصی که بخواهد این سهام را به عنوان وثیقه قبول کند، شخصی که بخواهد سهام مزبور را از ناقل به انتقال بگیرد، حتی سایر سهام‌داران شرکت از جهت اینکه ناقل ممکن است یکی از اشخاصی باشد که در نظر ایشان شایستگی انتخاب به عنوان مدیر شرکت را داشته باشد؛ همه از جمله اشخاص ثالثی هستند که در تغییر وضعیت حق مالکیت سهام ذی نفع هستند؛ البته درواقع نیز زمانی که شخص ثالث بخواهد از بقای مالکیت ناقل استفاده کند و اصطلاحاً نفع ببرد، ممکن است با قرارداد نقل و انتقال سهام مواجه شود که با توجه به اصل عدم آگاهی مزیت عدم قابلیت استناد برای او وجود دارد، در این فرض، ناقل یا منتقل‌الیه باید آگاهی او را اثبات کند تا این مزیت را از بین ببرد؛ لذا ذی نفع بودن از شاخصه‌های بدیهی برای شخص ثالث موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) محسوب می‌شود.

براساس شرط مزبور می‌توان گفت مرجع قضایی در برابر نقل و انتقال سهامی که در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده باشد، شخص ثالث محسوب نمی‌شود؛ زیرا مرجع قضایی نفعی در غیرقابل استناد بودن قرارداد نقل و انتقال سهام ندارد؛ بنابراین، نقل و

انتقال سهام بدون ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت همواره می‌تواند در مرجع قضایی مورد استناد قرار گیرد.

۴. مطلق بودن عدم قابلیت استناد در برابر شرکت

عدم قابلیت نقل و انتقال سهام بدون ثبت همواره در برابر شرکت غیرقابل استناد است و شرط ناآگاهی و ذی‌نفع بودن شرکت از نقل و انتقال شرطیت ندارد. به عبارت دیگر، عدم قابلیت استناد به نقل و انتقال سهام بدون ثبت برخلاف اشخاص ثالث، در برابر شرکت مطلق است؛ زیرا هم‌چنانکه قبلاً نیز گفته شد، شرکت باید همواره به اطلاعات مندرج در پایگاه اطلاعاتی دفتر ثبت سهام شرکت تمسک کند تا آخرین اطلاعات را از سهام‌داران خود به دست بیاورد و از طریق آن نسبت به اعمال حقوق ناشی از سهم مانند حق شرکت در مجامع عمومی و رأی دادن آنها نظارت داشته باشد و لذا اثبات خلاف مندرجات آن در برابر شرکت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، چنانچه بر اساس مفهوم مخالف ماده ۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) نقل و انتقال سهام در شرکت سهامی خاص و به موجب اساسنامه این شرکت منوط به موافقت مجمع عمومی شرکت یا مدیران شرکت باشد و این موافقت صورت گیرد، اما نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت نرسد، باز هم این نقل و انتقال در برابر شرکت غیرقابل استناد است؛ زیرا شرکت با نقل و انتقال موافقت کرده است، اما این نقل و انتقال باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد تا در برابر شرکت قابل استناد باشد. لذا اثبات آگاهی یا ذی‌نفع نبودن شرکت نسبت به قرارداد نقل و انتقال سهام تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند صورت گیرد تا به تبع آن وضعیت عدم قابلیت استناد را در برابر شرکت تغییر دهد. وضعیت قابلیت استناد در برابر شرکت فقط با ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت محقق می‌شود.

۵. راهکار منتقل‌الیه سهام در فرض عدم ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت

مطابق آنچه تاکنون بیان شد، ثبت نکردن نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت سبب عدم قابلیت استناد به آن در برابر اشخاص ثالث ناآگاه و ذی‌نفع و شرکت است. حال سؤال آن است که منتقل‌الیه چه راهکاری برای حفظ حقوق خود دارد. برای این منظور ابتدا راهکار پیش روی شرکت و سپس در برابر اشخاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. راهکار منتقل‌الیه سهام در برابر شرکت

در قسمت‌های قبل گفته شد نقل و انتقال سهامی که در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت نرسد، در هر صورت در برابر شرکت غیرقابل استناد است و هیچ قیدی برای این مهم وجود ندارد؛ بنابراین، تنها راهکاری که منتقل‌الیه سهام می‌تواند به آن تمسک نماید تا حقوق خود را در برابر شرکت تعقیب کند، ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت است. برای این موضوع نیز راهی جز الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت از طریق مرجع قضایی وجود ندارد. بدیهی است تا زمانی که ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت صورت نگیرد، شرکت صرفاً ناقل را به‌عنوان سهام‌دار شناسایی می‌کند و تمامی حقوق سهام از جمله حق دریافت سود را نیز برای وی به رسمیت می‌شناسد، اما پس از ثبت، منتقل‌الیه به‌عنوان سهام‌دار به رسمیت شناخته می‌شود و حقوق سهام از جمله حق دریافت سود نیز برای او قابل تعقیب است؛ البته در این خصوص منتقل‌الیه می‌تواند با طرح دعوی تمامی مبالغی را که از تاریخ انعقاد قرارداد به‌عنوان سود سهام به ناقل پرداخت شده است از وی مطالبه کند؛ زیرا قرارداد نقل و انتقال سهام بین خود این اشخاص صحیح بوده و از زمان انعقاد منشأ آثار بوده است.

۵-۲. راهکار منتقل الیه سهام در برابر اشخاص ثالث

راهکار منتقل الیه سهام فاقد ثبت در برابر اشخاص ثالث، اثبات آگاهی ایشان یا ذی‌نفع نبودن آنهاست؛ البته عملاً شخصی که در بقای مالکیت ناقل ذی‌نفع باشد، در برابر قرارداد نقل و انتقال سهام با مشکل مواجه می‌شود؛ لذا صرفاً شخصی که ذی‌نفع است برای حقوق خود اقدام می‌کند و در نتیجه اثبات ذی‌نفع نبودن مصداقی نخواهد داشت؛ بنابراین اثبات آگاهی شخص می‌تواند از حقوق منتقل الیه محافظت کند. اما اگر آگاهی شخص ثالث به اثبات نرسد، شخص منتقل الیه راهکاری جز ثبت نقل و انتقال سهام خود ندارد که این مهم نیز با الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت صورت می‌گیرد. در این فرض، ذی‌نفع بودن شخص ثالث به جهت اینکه سهام، مجدداً به وی منتقل شده یا در رهن او قرار گرفته یا وی آن را توقیف کرده است، در تعارض با حقوق منتقل الیه سهام قرار می‌گیرد و این تعارض منشأ آثاری خواهد بود که باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا براساس مبنای گفته‌شده، دفتر ثبت سهام شرکت یک نظام ثبت است و ثبت نکردن نقل و انتقال، موجب ناآگاهی اشخاص ثالث می‌شود. در نتیجه، شخص ثالث براساس اطلاعات مندرج در دفتر ثبت سهام شرکت که تأییدکننده مالکیت ناقل سهام است، حق را اعم از مالکیت یا حق عینی تبعی برای خود ایجاد کرده و نقل و انتقال سهام نیز چون در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت نرسیده در برابر وی قابل استناد نیست. حال، منتقل الیه می‌خواهد با الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال سهام، این انتقال را در برابر همه قابل استناد کند؛ این فرض در تعارض با حقوقی است که به موجب ناآگاهی برای شخص ثالث ایجاد شده است و اساساً نباید خللی به حقوق وی وارد کند؛ لذا در ادامه به تعارض حق شخص ثالث و منتقل الیه سهام پرداخته و ابعاد رابطه منتقل الیه سهام با ناقل نیز تبیین می‌شود.

۵-۲-۱. تعارض حق مالکیت ثالث با حق منتقل الیه سهام

فرضی را در نظر بگیریم که ناقل ابتدا سهام خود را به شخص (الف) منتقل کرده، اما این انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده است، مجدداً ناقل سهام خود را به شخص (ب) منتقل کرده و این بار انتقال مزبور در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شده است. حال حق شخص (الف) به عنوان منتقل الیه اول با حق شخص (ب) به عنوان منتقل الیه دوم که نسبت به رابطه اول ثالث محسوب می شود در تعارض قرار می گیرد و باید دید وضعیت انتقال دوم و حقوق منتقل الیه اول چگونه خواهد بود. برای بررسی این موضوع لازم است ابتدا فرضی را مورد مطالعه قرار دهیم که شخص (ب) علم دارد که ناقل برای بار نخست، سهامش را به شخص (الف) منتقل کرده است. در این صورت سؤال این است که شخص (الف) در مقابل شخص (ب) چه حقی دارد؟ فرض دوم حالتی است که شخص (ب) به انتقال سهام برای بار نخست به شخص (الف) جاهل است. در ادامه دو فرض بررسی می شوند.

فرض نخست: علم منتقل الیه دوم به انتقال سابق سهام

همان گونه که پیشتر اشاره شد، یکی از شاخصه های لازم برای اینکه به موجب ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) نقل و انتقال سهام در برابر شخص ثالث غیرقابل استناد باشد، ناآگاهی شخص است. در فرضی که شخص (ب) با علم به این امر که سهام برای بار نخست به شخص (الف) منتقل شده و با وجود این، حاضر می شود سهام را مجدداً به انتقال بگیرد، همان گونه که پیشتر بیان شد، هرچند انتقال اول در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده باشد، نمی توان قرارداد انتقال سهام را به شخص الف در برابر شخص (ب) غیرقابل استناد دانست؛ زیرا عدم قابلیت استناد برای حمایت از شخص ثالثی بود که به جهت ثبت نشدن در دفتر ثبت سهام شرکت ناآگاه بود. درواقع، هیچ یک از اهداف مقنن و حمایت هایی که در نظر داشته، برای چنین دارنده ای وضع نشده است و او به جهت اطلاع از معامله اول استحقاق ندارد حمایت

شود (Khodabakhshi, 2018: 90)؛ بنابراین، با اثبات آگاهی شخص ثالث دیگر حمایت از وی با غیرقابل استناد نمودن موجه نیست؛ لذا در این فرض همان‌گونه که بیان شد معامله بین ناقل و شخص (الف) به‌عنوان طرفین قرارداد اول صحیح و مالکیت سهام نیز به وی منتقل و این مالکیت در برابر شخص (ب) نیز قابل استناد است. در نتیجه معامله دوم، فضولی، غیرنافذ و منوط به تنفیذ شخص (الف) (منتقل الیه اول) است؛ لذا شخص (الف) می‌تواند دعوایی با خواسته: ۱- اعلام بطلان معامله بین ناقل و شخص (ب)؛ ۲- الزام ناقل به ثبت نام وی در دفتر ثبت سهام شرکت را مطرح کند. از جهت کیفری نیز با تحقق شرایط لازم عنوان مجرمانه فروش مال غیر برای ناقل و خرید مال غیر برای منتقل الیه محقق شده است. دقیقاً چنین فرضی در مورد تعارض سند عادی با سند رسمی نیز قابل تصور است و برخی به‌درستی معتقدند تئوری غیرقابل استناد بودن در جایی که دارنده سند رسمی از معامله سابق با سند عادی اطلاع دارد، یا معامله را در شرایطی همراه با قصور و بی‌توجهی به اصل اعتماد مشروع انجام می‌دهد، از کارایی ساقط می‌شود و دارنده سند عادی می‌تواند ابطال سند و بطلان معامله را با سند رسمی از دادگاه درخواست کند (Khodabakhshi, 2018: 90). درخصوص رابطه شخص (ب) با ناقل نیز باید توجه کرد که در این فرض، شخص (ب) که عالم به وضعیت انتقال نخست بوده است، فقط برای دریافت ثمنی که به ناقل پرداخت کرده است می‌تواند به وی مراجعه کند.

فرض دوم: جهل منتقل الیه دوم به انتقال سابق سهام

در فرضی که شخص (ب) نسبت به انتقال ابتدایی سهام به شخص (الف) جهل داشته و از طرفی انتقال اول در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده، اما انتقال دوم ثبت شده است؛ با توجه به مبنای ثبت سهام که قبلاً بیان شد، شخص (ب) براساس دفتر ثبت سهام شرکت و اعتماد به پایگاه اطلاعاتی آن از انتقال اول آگاه نبوده و حمایت از وی مستلزم غیرقابل استناد دانستن انتقال اول در برابر او است. به عبارت دیگر، شخص (ب) از

مالکیت شخص (الف) آگاه نبوده تا ملزم به این مالکیت و لوازم آن باشد؛ لذا شخص (ب) به عنوان منتقل‌الیه دوم در برابر شخص (الف) شخص ثالث محسوب می‌شود و قرارداد انتقال اول در برابر وی نیز غیرقابل استناد است. اما انتقال دوم چون در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شده، در برابر همه از جمله منتقل‌الیه اول (شخص الف) قابل استناد است؛ زیرا شخص (ب) به پایگاه اطلاعاتی دفتر ثبت سهام شرکت اعتماد کرده و براساس آن نیز ناقل، مالک بوده است. به عبارت دیگر، اطلاعات دفتر ثبت سهام شرکت تأییدکننده مالکیت ناقل است نه منتقل‌الیه اول. اساساً این از ویژگی‌های نظام‌های دو گام است که تا زمان تحقق نیافتن گام دوم، مالکیت یا هر حق عینی دیگری در برابر دیگران از جمله منتقل‌الیه بعدی قابل استناد نیست. در نتیجه، در این فرض چون شخص (الف) نمی‌تواند در برابر شخص (ب) به مالکیت خود استناد کند، طرح دعوا بر مبنای مالکیت خود و رد معامله دوم امکان‌پذیر نیست. از طرفی دعوای الزام به ثبت نیز قابلیت استماع ندارد؛ زیرا اولاً نام منتقل‌الیه دوم (شخص ب) در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شده و این مهم در برابر منتقل‌الیه اول (شخص الف) نیز قابل استناد است و ثانیاً ثبت نام منتقل‌الیه اول در دفتر ثبت سهام شرکت با حقوق مکتسبه منتقل‌الیه دوم، که به نظام ثبت اعتماد کرده است، منافعی خواهد بود. درواقع ما شخص (ب) را به چیزی ملزم می‌کنیم که هیچ آگاهی از آن نداشته است؛ بنابراین، عملاً شخص (الف) در برابر شخص (ب) خلع سلاح است و در این فرض شخص (ب) هرچند مؤخر بر شخص الف مالک شده است، به جهت برداشتن گام دوم، مالکیت خود را در برابر همگان قابل استناد می‌کند و از مزایای آن نیز برخوردار می‌شود.

از طرفی، معامله‌ای میان ناقل و شخص (الف) به عنوان منتقل‌الیه نخست صحیح بوده و براساس آن منتقل‌الیه مالک شده و مالی را به عنوان عوض انتقال به ناقل پرداخته است. حال با توجه به فرض مطرح‌شده معامله صحیح بین ناقل و منتقل‌الیه اول (شخص الف) قابلیت اجرا ندارد و این شخص نمی‌تواند به آثار مالکیت خود استناد کند و انتفاع لازم را از آن ببرد؛ گویی قرارداد بین این دو عقیم شده است؛ بنابراین،

به طور کلی باید گفت منتقل الیه اول (شخص الف) متضرر شده است و باید درصدد جبران ضرر وی برآمد. ساده ترین راه جبران ضرر برای منتقل الیه اول (شخص الف)، به هم خوردن رابطه وی با ناقل و استرداد عوض پرداخت شده است. برای این منظور باید وضعیت قرارداد ناقل و منتقل الیه اول را در فرض مطروحه بررسی کرد.

به نظر می رسد در این فرض اجرای تعهد ناقل در مقابل منتقل الیه متعذر شده و درواقع ناقل نمی تواند سهام را به او تسلیم کند. به تعبیر دیگر به موجب ماده ۳۶۷ قانون مدنی «تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری، به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد». از طرف دیگر، به موجب ماده ۳۶۹ قانون مدنی «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است ...». در مانحن فیه وقتی نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت صورت نمی گیرد، منتقل الیه اول (شخص الف) نمی تواند در آن هیچ گونه تصرفی داشته باشد و انتفاع ببرد و درواقع سهام به وی تسلیم نشده است. به عبارت دیگر، ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت را به موجب ماده ۳۶۹ قانون مدنی تسلیم محسوب می کنیم. از طرف دیگر، با توجه به موارد گفته شده، این تسلیم الان متعذر شده و امکان تسلیم وجود ندارد. آیا در این صورت خیار تعذر تسلیم برای منتقل الیه ایجاد می شود؟ در تعریف خیار تعذر تسلیم گفته شده است که عبارت است از حق فسخ قرارداد در صورتی که اجرای تعهد در صورتی که به دلایلی که خارج از اراده متعاقدين است، برای مدت زمان محدودی ناممکن شود (Banaei Eskouei, 2013: 46). حقوق دانان برای تعذر تسلیم، فروض مختلفی را بررسی کرده اند که عبارت اند از: ۱. تعذر اجرای تعهد در زمان عقد قرارداد وجود داشته است؛ ۲. تعذر اجرا طاری و موقت است؛ ۳. تعذر اجرا طاری و جزئی است؛ ۴. تعذر اجرا مطلق و دائمی است که در این فرض تعهد ساقط و قرارداد منحل می شود؛ زیرا منطقاً نمی تواند متعهد به امر غیرممکن باشد؛ تفاوت نمی کند که تعذر مطلق و دائمی ناشی از تقصیر متعهد باشد، چنانکه وی مال مورد معامله را تلف کند، یا ناشی از حادثه خارجی باشد که قابل انتساب به متعهد نیست (Safaei, 2007: 303). بر این اساس، در فرض

مورد اشاره تعذر اجرا مطلق و دائمی است؛ زیرا انتقال سهام با رعایت ماده ۴۰ ل.ا.ق.ت، به منتقل‌الیه دوم صورت گرفته و باتوجه به مطالب بیان شده معامله نخست در برابر وی قابل استناد نیست؛ بنابراین، با انتقال سهام به منتقل‌الیه دوم با رعایت تشریفات ماده ۴۰، تعذر مطلق و دائمی ایجاد و در نتیجه، قرارداد منفسخ می‌شود و منتقل‌الیه نخست باید برای دریافت ثمن پرداختی و خسارات وارد به خود به ناقل رجوع کند. بر این اساس، منتقل‌الیه اول (شخص الف) باید با استناد به موادی مانند ماده ۲۴۰ قانون مدنی دعوایی به خواسته اعلام انفساخ قرارداد و استرداد عوض معامله خود با ناقل طرح کند تا بتواند عوض پرداختی را به او مسترد نماید؛ البته ممکن است گفته شود تعذر تسلیم در این فرض دائمی نیست و امکان دارد قرارداد بین ناقل و منتقل‌الیه دوم به جهتی منحل شود و قابلیت ثبت سهام به نام منتقل‌الیه اول در دفتر ثبت سهام شرکت فراهم گردد؛ در این صورت، باید زمانی که امکان ثبت سهام به نام منتقل‌الیه اول وجود ندارد، با وحدت ملاک از مواد ۴۸۸ و ۵۲۸ قانون مدنی قائل به ایجاد خیار تعذر تسلیم به نفع وی باشیم. در این فرض، خواسته دعوای وی اعلام فسخ قرارداد و استرداد عوض معامله خواهد بود. از طرفی می‌توان ثبت سهام را در دفتر ثبت سهام شرکت تعهدی برای ناقل محسوب کرد که وی از آن تخلف کرده و امکان الزام او نیز به جهت ثبت نام منتقل‌الیه دوم در دفتر ثبت سهام شرکت وجود ندارد؛ لذا بر این مبنا نیز می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۲۴۰، ۳۷۶، ۳۹۵، ۴۷۶ و ۵۳۴ قانون مدنی برای منتقل‌الیه اول خیار فسخ در نظر گرفت. هرچند در هر دو فرض تقصیر ناقل در انتقال مجدد سهام غیرقابل چشم‌پوشی است و او باید تاوان کار خود را بدهد؛ بنابراین، طرح دعوای مسئولیت مدنی بر مبنای مسئولیت غیرقراردادی برای جبران خسارت ناشی از این اقدام ناقل نیز موجه خواهد بود.

۵-۲-۲. تعارض حق عینی تبعی ثالث با حق منتقل الیه سهام

فرضی را در نظر بگیریم که ناقل سهام خود را به شخص (الف) منتقل کرده، اما این انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده است؛ از طرفی سهام مزبور بعد از این انتقال به نفع طلبکاران ناقل و با دستور مقام قضایی توقیف شده است. یا اینکه ناقل بعد از انتقال سهام به منتقل الیه (شخص الف)، سهام خود را نزد دیگری وثیقه قرار می‌دهد. در این فروض نیز باید مرز بین حق منتقل الیه و صاحب حق عینی تبعی مشخص و آثار آن را روشن کرد.

بی‌تردید اگر صاحب حق عینی تبعی از قرارداد انتقال آگاه باشد، هم‌چنانکه قبلاً نیز گفته شد، انتقال سهام به شخص (الف) در برابر ایشان قابل استناد بوده و لذا شخص (الف) در مورد توقیف قضایی نسبت به اعتراض ثالث اجرایی در مرحله اجرای احکام اقدام و حق خود را تثبیت می‌کند و در مورد وثیقه قراردادی نیز اقدام ناقل مصداق معامله فضولی بوده و شخص الف می‌تواند آن را تأیید یا رد کند که حسب مورد آثار آن مشخص می‌شود.

اما اگر صاحب حق عینی تبعی از قرارداد انتقال آگاه نباشد و نقل و انتقال سهام نیز در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نشده باشد، در این فرض بدون آگاهی صاحب حق عینی تبعی از نقل و انتقال سهام و با اعتماد به اطلاعات ناشی از دفتر ثبت سهام شرکت و پایگاه اطلاعاتی آن، حقی به سود وی ایجاد شده است؛ لذا هم‌چنانکه گفته شد دیگر نمی‌توان حق وی را نادیده گرفت. هرچند این حق عینی تبعی براساس ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نمی‌شود - و این مهم نیز باید در ماده مزبور دیده می‌شد که بحث در این خصوص از حوصله این مقاله خارج است؛ بنابراین، در این فرض اگر منتقل الیه بخواهد سهام به نام وی در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شود باید با حفظ حقوق عینی تبعی این ثبت انجام شود. در نتیجه همواره صاحب حق عینی تبعی می‌تواند طلب خود را محل ماحصل ناشی از فروش این سهام وصول کند و منتقل الیه در این باره دفاعی نخواهد داشت.

فرجام سخن

دفتر ثبت سهام شرکت به عنوان یک نظام ثبت محسوب و اساساً قانون گذار با به رسمیت شناختن آن در صدد ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی از سهام داران برای هر شرکت سهامی بوده است؛ زیرا ثبت مالکیت سهام بانام در این دفتر از یک طرف سبب ایجاد پایگاه اطلاعاتی برای اشخاص ثالث و شرکت راجع به اطلاعات لازم در مورد مالک سهام، مطلق یا مقید بودن مالکیت وی می شود. از طرف دیگر، اطلاعات مندرج در این دفتر تأیید کننده مالکیت شخصی است که نام وی در این دفتر به عنوان مالک و دارنده سهم درج شده است و راستی آزمایی ادعای مالکیت سهام از طریق آن صورت می گیرد. در صورت ثبت نکردن نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت، قرارداد بین ناقل و منتقل الیه صحیح، اما در برابر شرکت و اشخاص ثالث غیر قابل استناد است؛ بنابراین، راهکار منتقل الیه سهام، الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت است.

عدم قابلیت استناد در برابر شرکت مطلق است و فقط با ثبت نام منتقل الیه در دفتر ثبت سهام شرکت، این انتقال در برابر شرکت قابل استناد می شود. آگاهی شرکت از نقل و انتقال تأثیری در عدم قابلیت استناد ندارد. اما عدم قابلیت استناد در برابر اشخاص ثالث با توجه به فلسفه ثبت سهام مقید به آگاهی نداشتن و ذی نفع بودن ایشان است؛ بنابراین اگر اشخاص ثالث از نقل و انتقال سهام آگاه باشند، حتی اگر ثبت انجام نشده باشد، انتقال در برابر ایشان قابل استناد است.

چنانچه ناقل بعد از انتقال سهام به منتقل الیه و قبل از ثبت انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت، آن را به دیگری منتقل کند و انتقال دوم در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شود؛ در این صورت اگر منتقل الیه دوم از انتقال اول آگاه باشد، قرارداد انتقال اول در برابر او قابل استناد است و معامله دوم، فضولی و غیر نافذ و منوط به تنفیذ یا رد معامله از سوی منتقل الیه اول است. اما اگر منتقل الیه دوم از انتقال اول آگاه نباشد، در این صورت وی به دفتر ثبت سهام شرکت و پایگاه اطلاعاتی آن اعتماد کرده است و از آنجاکه هدف از

ثبت سهام شرکت حمایت از اشخاص ثالث ناآگاه است، در این فرض باید از منتقل الیه دوم حمایت و حقوق مکتسب وی محترم شمرده شود؛ بنابراین، قرارداد انتقال اول در برابر منتقل الیه دوم قابل استناد نیست، اما قرارداد انتقال دوم در برابر منتقل الیه اول قابل استناد است. در نتیجه به جهت حفظ حقوق مکتسب منتقل الیه دوم امکان الزام به ثبت وجود ندارد. در این فرض با توجه به تعذر دائمی و مطلق که در رابطه بین ناقل و منتقل الیه اول ایجاد شده، این رابطه حقوقی منحل و منتقل الیه اول باید برای استرداد عوض پرداختی به ناقل مراجعه کند. همچنین امکان طرح دعوی مسئولیت مدنی بر مبنای مسئولیت غیرقراردادی علیه ناقل به جهت جبران خسارت وارده به منتقل الیه اول نیز امکان پذیر است.

چنانچه ناقل بعد از انتقال سهام به منتقل الیه و قبل از ثبت انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت، آن را نزد دیگری وثیقه قرار دهد یا آن را شخص ثالثی توقیف کند، در این صورت نیز شخص ثالث به اطلاعات مندرج در دفتر ثبت سهام شرکت اعتماد کرده است، پس باید از وی حمایت شود؛ لذا همواره حقوق صاحب حق عینی تبعی بر حق منتقل الیه مقدم خواهد بود. هر چند حق عینی تبعی در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت نمی شود، اما از آنجایی که صاحب حقوق عینی تبعی به اطلاعات دفتر ثبت سهام شرکت اعتماد کرده و حقوق وی براساس مالکیت ناقل ایجاد شده است باید منتقل الیه آن را رعایت کند؛ بنابراین اگر دعوی الزام به ثبت سهام به نام منتقل الیه نیز مطرح شود، با حفظ حقوق عینی تبعی این دعوا پذیرفته می شود.

پیشنهاد

براساس مطالب گفته شده متن ذیل برای اصلاح ماده ۴۰ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت و عندالزوم لایحه جدید قانون تجارت به قانون گذار پیشنهاد می شود:

«ماده ۴۰: نقل و انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت گردد. در صورت عدم ثبت، نقل و انتقال در برابر شرکت و اشخاص ثالث ناآگاه غیرقابل استناد و کان لم یکن است. بنابراین:

تا زمانی که نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام ثبت نشود شرکت، منتقل‌الیه را به‌عنوان سهام‌دار شناسایی نمی‌کند و ناقل می‌تواند حقوق ناشی از سهام را استیفا نماید. الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت امکان‌پذیر است. بعد از ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت، حقوق سهام از زمان انعقاد قرارداد متعلق به منتقل‌الیه خواهد بود و نه از زمان ثبت.

حق مالکیت ناشی از نقل و انتقالی که برای اشخاص ثالث ناآگاه قبل از ثبت نقل و انتقال سهام ایجاد و در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شود، در برابر منتقل‌الیه مقدم قابل استناد و بر حقوق او مرجح خواهد بود. در این صورت امکان الزام ناقل به ثبت نقل و انتقال مقدم در دفتر ثبت سهام شرکت وجود ندارد.

هرگونه حقوق ناشی از توثیق قراردادی و توقیف قضایی که برای اشخاص ثالث ناآگاه قبل از ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام و براساس مندرجات آن ایجاد شود، در برابر منتقل‌الیه مقدم قابل استناد است و باید وی آن را رعایت کند. در این صورت، الزام به ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت با رعایت حقوق ثالث امکان‌پذیر خواهد بود.

در اجرای دو بند قبل منتقل‌الیه می‌تواند برای جبران خسارت قراردادی و غیرقراردادی خود به ناقل مراجعه کند».

References

- Akkermans, B. (2008). *The principle of numerus clausus in European property law*, 1st ed., Oxford: Intersentia.
- Banaei Eskouei, M. (2013). Forced and contractual liquidation of an excused contract, *Knowledge of Civil Law*, 1 (2), 45-54. [In Persian].
- Eskini, R. (2008). *Business Law: Companies*, Vol. 2, Tehran: Samt Publications, [In Persian].
- Ghobuli Dorafshan, M. & Mohseni, S. (2010). Realm of Relative Nullity, *Public law Research*, 13 (34), 401-426. [In Persian].
- Gretton, G. (2001). The integrity of property law and the property registers, *Scottish Law Times*.
- Hansmann, H. & Kraakman, R. (2002). *Property, Contract, and Verification: The Numerus Clausus Problem and the Divisibility of Rights*, *The Journal of Legal Studies*, 31 (S2), 373-420.
- Hemmatkar, H. (2008). The scope of the invalidity of the transfer of shares of joint stock companies against the company and third parties (commentary on the last part of Article 40 of the Trade code Amendment Bill), *Journal of legal research*, (2), 101-128. [In Persian].
- Hernando, D. (2003). *The Mystery of Capital: Why Capitalism Triumphs in the West and Fails Everywhere Else*, London: Basic Books.
- Isaei Tafershi, M. (2016). *Analytical Discussions of Business Companies*, Tehran, Vol. 2, Tehran: Tarbiat Modares University Publications, [In Persian].
- Isaei Tafershi, M. & Shoarian Sattari, I. (2002). share and rights arising from it in companies, *law and policy research*, 4(7), 21-49. [In Persian].
- Isaei Tafreshi, M. & Sokouti Nasimi, R. (2003). Sale of shares of joint stock companies, *Social and Human Sciences of Shiraz University, special letter of law*, 21(2), 35-58, [In Persian].
- Karimi, A. (2012). An attempt to organize the theory of lack of influence of Mora'i, *Judicial Law Perspectives Quarterly*, 17(58), 157-188. [In Persian].
- Katouzian, N. (2006). *Civil law course - general rules of contracts, vol. 2: conclusion and validity of the contract, theory of nullity and invalidity*, Tehran: Ganj Danesh. [In Persian].
- Kaviani, K. (2024). *Law of commercial companies (Business Law 2)*, Tehran: Mizan Publications. [In Persian].
- Khoubyari, H. & Razi, P. (2021). Criticism of the status of contract revocation in Iranian law and its comparison with common law, *Comparative Research Quarterly of Islamic and Western Laws*, 28(2), 99-128. [In Persian].

- Khodabakhshi, A. (2010). Another Interpretation of Article 22 of Registration of Documents and Real Properties Act, *Judiciary Legal Journal*, 74 (71), 9-39. [In Persian].
- Khodabakhshi, A. (2018). Non-Cited Concept of Ordinary Document Against Official Document: Judicial Procedure and Solutions, *Journal of Culmination of Law*, 4 (1), 78-101.[In Persian].
- McCarthy, F., Chalmers, J. & Bogle, S. (2015). *Essays in Conveyancing and Property Law in Honour of Professor Robert Rennie*, London: Open Book Publishers.
- Mohseni, S. & Ghabooli Dorafshan, M. (2011). The Concept and Effects of Relative Nullity, *Knowledge and Development Magazine (Scientific-Research)*, 33 (17), 245- 271. [In Persian].
- Pasban, M. (2023). *Laws of commercial companies*, Tehran: Samt Publications. [In Persian].
- Robati, M., Mohseni, S. &Ghabuli Dorafshan, M. (2019). General rules of unenforceability in commercial law, *Journal of Comparative Law Studies*, 11 (1), 99-121. [In Persian].
- Roshan, M., Khoeini, G. &Falahi, A. (2016). Examining the legal status of Morai and comparing it with similar institutions, *Judiciary Law Journal*, 81 (97), 143-162, [In Persian].
- Saatchi, A., Mohaghegh Damad, M. & Haqqani, S. (2017). Reexamination of unenforceability of legal acts a comparative analysis with french law, *Legal Research Quarterly*, 21 (83), 11-34. [In Persian].
- Safaei, H. (2007). *General rules of contracts*, Tehran: Mizan publications.
- Shahidi, M. (2007). *Civil law, 3: Effects of Contracts and Obligations*, Tehran: Majd Publications, [In Persian].
- Shahidi, M. (2008). *Civil law, 2: Principles of Contracts and Obligations*, Tehran: Majd Publications, [In Persian].
- van Erp, S. (2009). Security interests: A Secure Start for the Development of European Property Law, *Maastricht Faculty of Law Working Paper*, No. 5, Vienna/Berlin: Lit Verlag, 3-39.
- van Erp, S. & Akkermans, B. (2012). *Ius Commune Casebooks for the common law of Europe. Text, cases and materials on property law*, 1st edition, Oxford: Hart Publishing.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی